

The Role of Regional Actors in the Strain of Relations Between the Islamic Republic of Iran and Egypt (1979-2021)

Habib Sasani¹, Alireza Rezaei², Ghasem Torabi³

¹ Ph.D. student, Department of International Relations, Hamedan Branch, Islamic Azad University, Hamedan, Iran. egyptstudies@yahoo.com

² Associate Professor, Department of International Relations, Hamedan Branch, Islamic Azad University, Hamedan, Iran (**Corresponding author**). IR.Alirezarezaei@gmail.com

³ Associate Professor, Department of International Relations, Hamedan Branch, Islamic Azad University, Hamedan, Iran. Ghasemtorabi@yahoo.com

Abstract

This study aims to answer the question of which regional factors have influenced the deterioration of relations between Iran and Egypt from 1979 to 2021. The research hypothesis is based on the premise that the spiritual and political influence of regional actors, along with the fear of the Islamic Republic of Iran's growing regional and international power, by countries such as Saudi Arabia, Turkey, the UAE, Israel, the Arab League, and the Gulf Cooperation Council, are the key factors behind the strained relations between Iran and Egypt during this period. The theoretical framework of this research is based on constructivism, which has normative and value-based foundations. In general, the reasons behind the actions of regional actors, including influential countries such as Saudi Arabia and Turkey, or regional Arab-Islamic organizations like the Gulf Cooperation Council, in exacerbating the tension between Iran and Egypt since the Islamic Revolution include the following: fear of promoting and propagating the teachings of the Islamic Revolution, fear of the spiritual influence and Shiite ideas among the people and elites, fear of Iran's increasing regional and international power and the disruption of the balance of power in favor of the Islamic Republic of Iran, preventing the unity and solidarity of the Islamic world's public opinion against policies of appeasement and leniency towards the Zionist regime as the common enemy of the Islamic Ummah, fear of changing the regional geopolitics with the formation of a "Shia Crescent," and the emergence of a new regional bloc centered around the axis of resistance (resistance groups) and led by the Islamic Republic of Iran. Therefore, given the aforementioned reasons, regional actors have feared Iran's spiritual, value-based, and political influence among the region's nations and have sought to prevent an alliance between Iran and Egypt by fueling Iranophobia and Shiaphobia, aiming to block the formation of a new regional bloc led by Iran and Egypt, and to maintain their preferred regional balance.

Keywords: Iran, Egypt, Foreign Policy, Zionist Regime, Arab League, Gulf Cooperation Council, Saudi Arabia, Turkey, UAE.

Received: 2023-07-12 ; Received in revised form: 2023-09-07 ; Accepted: 2023-09-24 ; Published online: 2024-03-24

<https://doi.org/10.22034/SM.2023.1988929.2028>

© the authors

<http://sm.psas.ir>

Article type: Research Article

Publisher: Political Studies Association of the Seminary



نقش بازیگران منطقه‌ای بر تیرگی روابط جمهوری اسلامی ایران و مصر (۱۳۵۷-۱۴۰۰)

حبیب ساسانی^۱، علیرضا رضائی^۲، قاسم ترابی^۳

^۱ دانشجوی دکتری، گروه روابط بین‌الملل، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران. egyptstudies@yahoo.com

^۲ دانشیار، گروه روابط بین‌الملل، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران (نویسنده مسئول).

IR.Alirezarezaei@gmail.com

^۳ دانشیار، گروه روابط بین‌الملل، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران. Ghasemtoraby@yahoo.com

چکیده

پژوهش حاضر درصدد پاسخ به این سوال است که در سطح منطقه‌ای چه عواملی بر تیرگی رابطه دو کشور ایران و مصر (۱۳۵۷-۱۴۰۰) تأثیرگذار بوده‌اند. فرضیه پژوهش هم بر این اصل استوار است که نفوذ معنوی و سیاسی، و ترس از افزایش قدرت منطقه‌ای و بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران توسط بازیگران منطقه‌ای همچون عربستان، ترکیه، امارات، رژیم صهیونیستی، اتحادیه عرب و شورای همکاری خلیج فارس، مؤلفه تأثیرگذار بر تیرگی روابط ایران و مصر در فاصله سال‌های (۱۴۰۰-۱۳۵۷) می‌باشند. چارچوب نظری پژوهش براساس نظریه سازه‌نگاری بوده که مبنای هنجاری-ارزشی دارد. در مجموع، دلایل بازیگران منطقه‌ای اعم از کشورهای تأثیرگذار مانند عربستان و ترکیه و یا سازمان‌های منطقه‌ای عربی-اسلامی مانند شورای همکاری خلیج فارس در دامن زدن به تیرگی رابطه میان ایران و مصر، از بعد انقلاب اسلامی ایران تاکنون عبارتند از: ترس از ترویج و تبلیغ آموزه‌های انقلاب اسلامی، ترس از نفوذ معنوی و اندیشه‌های شیعی در میان مردم و نخبگان، ترس از افزایش قدرت منطقه‌ای و بین‌المللی ایران و برهم ریختن توازن به نفع جمهوری اسلامی ایران، جلوگیری از وحدت و اتحاد افکار عمومی جهان اسلام ضد سیاست‌های مآشات و تسامح و تساهل در برابر رژیم صهیونیستی به عنوان دشمن مشترک امت اسلام و ملت‌ها و کشورهای منطقه، ترس از تغییر ژئوپلیتیک منطقه با تشکیل هلال شیعی، شکل‌گیری بلوک جدید منطقه‌ای با محوریت مقاومت (گروه‌های مقاومت) و مدیریت جمهوری اسلامی ایران. از این‌رو، با توجه به دلایل ذکر شده، بازیگران منطقه‌ای از نفوذ معنوی، ارزشی و سیاسی ایران در بین ملت‌های منطقه هراس داشته و سعی دارند تا مانع شکل‌گیری ائتلاف میان ایران و مصر شده و با دامن زدن به ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی از ایجاد بلوک جدید منطقه‌ای با محوریت ایران و مصر جلوگیری به عمل آورده و به دنبال حفظ توازن منطقه‌ای مدنظر خودشان باشند.

واژه‌های کلیدی: ایران، مصر، سیاست خارجی، رژیم صهیونیستی، اتحادیه عرب، شورای همکاری خلیج فارس، عربستان، ترکیه، امارات متحده عربی.

استناد به این مقاله: ساسانی، حبیب؛ رضائی، علیرضا؛ ترابی، قاسم (۱۴۰۳). نقش بازیگران منطقه‌ای بر تیرگی روابط جمهوری اسلامی ایران و مصر

(۱۳۵۷-۱۴۰۰). *سیاست متعالیه*، ۱۲(۱): ۲۵۷-۲۸۰. <https://doi.org/10.22034/SM.2023.1988929.2028>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۲۱؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۶/۱۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۰۲؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۱/۰۵

© the authors

<http://sm.psas.ir>

نوع مقاله: پژوهشی

ناشر: انجمن مطالعات سیاسی حوزه



۱. مقدمه

ایران و مصر به عنوان دو کشور مهم و تاثیرگذار در جهان اسلام و عرب شناخته می‌شوند. تاثیرگذاری و برخورداری از مولفه‌های قدرت دو کشور، از یک سو به موقعیت و شرایط ژئوپلیتیکی در منطقه و جهان اسلام، و از سوی دیگر، به ریشه‌های تاریخی و تمدنی و فرهنگی و سیاسی دو کشور، که از سابقه چندین هزار ساله برخوردارند، برمی‌گردد. این پیشینه تاریخی، سبب شکل‌گیری روابط میان این دو در ادوار مختلف تاریخی (قبل از ظهور اسلام تا پیروزی انقلاب اسلامی در ایران) شده است. روابط میان ایران و مصر نیز مانند روابط بسیاری از کشورهای دیگر، از زمان‌های قدیم بوده است. دوره ایران باستان و همچنین مصر قدیم را به عنوان دو ملت برخوردار از تمدن، شروع روابط میان دو کشور می‌دانند. برخی منابع تاریخی اولین ارتباط و تحکیم مناسبات بین ایران و مصر را دوران هخامنشی دانسته‌اند که در این دوره، کوروش پادشاه هخامنشی با مصر رابطه حسنه برقرار کرد و «نفرتی» دختر فرعون را برای تحکیم این روابط به عقد خویش درآورد (پیرنیا، ۱۳۶۲: ص ۴۷۸). در منابع مصری نیز آمده که ایرانیان در دوره هخامنشیان به فرمان «داریوش»، تقویم و طب را از مصریان آموخته و در مقابل نیز مصریان، از نظام آبیاری ایرانیان موسوم به قنات، الگوبرداری کردند. همچنین، به دستور داریوش کتابخانه‌هایی در مصر احداث گردید که تا آن زمان در این کشور ناشناخته بود (مظاهری و احمدزاده، ۱۳۸۸: ص ۱۵۷). نفوذ معنوی و فرهنگی ایران در آن زمان، سبب جذب بسیاری از مصری‌ها به ایرانیانی گردید که به مصر وارد می‌شدند. از این رو، یکی از دوران طلایی رابطه میان دو کشور را، دوران حاکمیت فاطمیون در مصر دانسته‌اند. روند ارتباط میان دو کشور بعد از ورود اسلام به مصر و ایران نیز ادامه داشت؛ به گونه‌ای که در دوران حاکمیت اسلام در مصر، برخی از ایرانیان از مناصب و جایگاه‌های بالای فقهی، سیاسی و نظامی در این کشور برخوردار گردیدند، که نشانه‌ای از توانمندی‌های رجال ایرانی در این دوران و در مصر بوده است.

عملکرد مطلوب پادشاهان ایرانی در دوران باستان سبب تداوم رابطه دو کشور گردید و دوران ورود اسلام به مصر، در دوران عصر جدید که از آن به عصر پادشاهان و جمهوری تا قبل از انقلاب اسلامی تعبیر می‌گردد، هم رابطه میان دو کشور برقرار، اما با فراز و فرودهایی همراه بوده، و در زمینه‌هایی خاص مراودات و همکاری‌هایی داشته‌اند، و گاهی هم با قطع ارتباط همراه بوده است. این روند در عصر جدید، با به قدرت رسیدن جمال عبدالناصر و هم‌پیمانی شاه ایران با رژیم صهیونیستی، تشدید و موجب تیرگی کامل روابط دوجانبه گردید، به گونه‌ای که در سال ۱۳۲۹ جمال عبدالناصر در نطق شدیدالحنی علیه حکومت شاه، دستور قطع رابطه سیاسی با تهران را به دلیل هم‌پیمانی شاه با اشغالگران صهیونیست صادر کرد. با پیروزی

انقلاب اسلامی در ایران که داعیه‌دار گفتمانی جدید و نوین در تعاملات منطقه‌ای و جهانی بوده است، در اعتراض به امضای معاهده «کمپ دیوید» و نامه امام خمینی به سادات، مصر برای بار دوم روابط خود را با ایران قطع نمود. این قطع روابط تاکنون (سال ۱۴۰۰) نیز ادامه دارد. اما با توجه به اینکه مصر و ایران از دیرباز با هم ارتباطات تاریخی، اقتصادی و فرهنگی داشته‌اند، شناخت تاریخ دو کشور می‌تواند به درک موقعیت و ضرورت‌های کنونی کمک کند. دو کشور، کم‌وبیش از نظر ظرفیت‌های تاریخی - تمدنی همسان‌اند (درویشی سه تالانی و مظفری، ۱۳۹۷: ص ۱). با توجه به سابقه تمدنی - تاریخی دو کشور و همچنین وجود ظرفیت‌های بزرگ در دو کشور، این دو می‌توانند با رفع موانعی که برخی از بازیگران ایجاد می‌کنند، به همگرایی روی آورند، که به نفع دو کشور و جهان اسلام باشد. با این وجود بسیاری از بازیگران منطقه‌ای همواره مانع جدی بر سر راه عادی شدن روابط دو کشور دور دوران پسا انقلاب اسلامی شده‌اند. پژوهش حاضر تلاش می‌کند تحلیلی از چگونگی عملکرد این بازیگران منطقه‌ای ارائه نماید.

روابط ایران و مصر همواره مورد توجه محققان عرصه روابط بین‌الملل و سیاست خارجی بوده است. برخی از تحقیقات به روابط خارجی ایران و مصر پرداخته‌اند، که از جمله می‌توان به «گزیده اسناد روابط خارجی ایران و مصر» اثر عظیمی (۱۳۷۷) اشاره کرد. همچنین ولدانی (۱۳۸۳) نیز در تحقیقی به روابط خارجی ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی پرداخته است. همچنین بروجردی (۱۳۸۶) در تحقیقی توسعه روابط ایران و عرب را مورد بحث قرار است. برخی از تحقیقات این حوزه صرفاً جنبه تاریخی داشته و روایت‌گر روابط بوده، بخشی دیگر به صورت مختصر و تیتروار به روابط این دو کشور پرداخته‌اند. برخی نیز به تحلیل‌های سیاسی بین دو کشور محدود شده‌اند. روابط ایران و مصر به معمای پیچیده‌ای تبدیل شده که برخی از آن به واهمگرایی یاد کرده‌اند (جاودانی مقدم و شفیعی، ۱۳۹۳: ص ۱۲۱). نوآوری پژوهش حاضر در این است که به نقش بازیگران منطقه‌ای در واگرا شدن روابط ایران و مصر پرداخته، موضوعی که کمتر در تحقیقات پیشین مشاهده می‌شود.

۲. بیان مسأله

با توجه به اینکه دو کشور ایران و مصر در میان جهان اسلام و عرب به دلایل مختلف نرم‌افزاری و برخورداری از قدرت نرم، از موقعیت منحصربه‌فردی برخوردار هستند، قطع روابط اولاً، به مصلحت دو کشور و جهان اسلام نیست، و ثانیاً، ظرفیت‌های موجود در دو کشور می‌تواند در خدمت اهداف مثبت سیاسی، اقتصادی، امنیتی، نظامی و فرهنگی قرار گرفته، و با رفع موانعی که در سطح منطقه‌ای، بین‌المللی و یا حتی

داخلی به آن دامن زده می‌شود، واگرایی را کاهش داده و همگرایی را افزایش دهند. از این‌رو، ماهیت وجودی و جوهری دو کشور ایران و مصر باعث شده تا این دو همچنان در کانون تحولات و تحلیل‌های منطقه‌ای و جهانی قرار بگیرند.

مصر به عنوان کشوری تاثیرگذار در جهان اسلام، همواره برای ایران از اهمیت بالایی برخوردار بوده است. از بعد از پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون، اقدامات مثبتی از سوی جمهوری اسلامی ایران برای برقراری رابطه انجام شده است. مصر به عنوان کشوری محوری در جهان اسلام، همیشه برای سیاست خارجی ایران و دستگاه حاکمیتی و دیپلماسی دارای جایگاه ویژه بوده و به روش‌های مختلف این اهمیت و علاقه‌مندی ایران برای شکل‌گیری رابطه، به اطلاع مصری‌ها و مقامات سیاسی و اجرایی و دانشگاهی، و حتی نخبگان حوزه‌های مختلف رسانده شده است. اما، رقابت میان بازیگران در سطوح مختلف و از جمله سطح منطقه‌ای، بر فضای همگرایی میان دو کشور تاثیر منفی نهاده است. به عبارت دیگر، وجود بازیگرانی در سطوح مختلف، مانع مهمی در عادی شدن مناسبات فی‌مابین شده است. این امر باعث شده تا در ۴ دهه اخیر (بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، ۱۳۵۷-۱۴۰۰) روابط میان دو کشور در حاله‌ای از ابهام و تیرگی باقی مانده است. هرچند همواره نشانگانی بر کاهش تنش‌ها و برقراری روابط میان دو کشور دیده شده است، اما تمایلات مقطعی منجر به روابط پایدار نشده و دستاورد مشخصی نداشته است. از تیرگی روابط دو کشور مهم و تاثیرگذار منطقه خاورمیانه و جهان اسلام، در حالی نزدیک به چهار دهه می‌گذرد که به لحاظ تاریخی و از گذشته‌های دور، مرادفات مختلفی با یکدیگر داشته و در ایجاد صلح و ثبات در جهان اسلام نقش حیاتی ایفا می‌کردند. اما، پس از وقوع انقلاب اسلامی در ایران، به دلیل عوامل مختلف، روابط دو کشور رو به تیرگی نهاده و در طول دهه‌های گذشته، شاهد فراز و نشیب‌های فراوانی بوده است (مظاهری و احمدزاده، ۱۳۹۱: ص ۱۵۶).

علی‌رغم علاقه‌مندی از سوی ایران، اما بررسی روند مواضع برخی از بازیگران در سطوح مختلف، بیانگر آن است که این بازیگران از همگرایی میان دو کشور ترس و واهمه دارند. از این‌رو، همواره در ادوار مختلف تاریخی بازیگرانی سعی کرده‌اند تا مانع نزدیکی و تعمیق روابط میان دو کشور شوند و از ابزارهای مختلفی هم برای این واگرایی و تیرگی استفاده نموده‌اند. یکی از مهم‌ترین بازیگران در واگرایی و تیرگی رابطه میان دو کشور، بازیگران منطقه‌ای و عدم تمایل برخی از کشورهای منطقه برای از سرگیری رابطه میان دو کشور بوده است. ایران‌هراسی و بزرگنمایی خطر ایران (علی‌رغم برخورداری دو کشور از نقاط مشترک تمدنی، تاریخی و ژئواستراتژیکی)، یکی از این ابزارها بوده است. بافت متفاوت مذهبی دو کشور و پیگیری اهداف سیاست

خارجی در ابعاد منطقه‌ای و بین‌المللی، دوری و نزدیکی به کشورها براساس منافع ملی و اهداف تعیین شده در سیاست خارجی دو کشور، و نوع رویکرد متفاوت آنها به مسایل منطقه‌ای و بین‌المللی، و تفاوت در نوع جهت‌گیری آنها هم براساس همین تفاوت دیدگاه‌ها عامل مضاعفی گردیده تا برخی از کشورهای منطقه، با استفاده از این فضا و شکاف‌های مذهبی، سیاسی، منطقه‌ای و بین‌المللی، بیشتر به واگرایی و تیرگی روابط دو کشور دامن بزنند.

بنابراین، نقش بازیگران منطقه‌ای، یعنی تاثیر برخی از کشورها را به علت جایگاه‌های اقتصادی و سیاسی آنها در منطقه، نمی‌توان در دامن زدن به شکاف، با تحریک و ایجاد جو ایران‌هراسی نادیده گرفت. از مصادیق و نمونه‌هایی که می‌توان ذکر نمود و از سوی این بازیگران تبلیغ می‌شده، ترس از مسایل مذهبی، فرقه‌ای و نفوذ فرهنگی و سیاسی، مذهبی و امنیتی ایران بوده، که بیشتر با تبلیغ ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی از سوی بازیگران منطقه‌ای دنبال شده است. این در حالی است که از سوی نخبگان مذهبی و سیاسی دو کشور، جلسات و مباحثات زیادی برگزار شده و بر عدم دخالت در امور داخلی و حفظ احترام به حاکمیت طرفین در ابعاد مختلف تاکید گردیده است. از عوامل دیگر ترس بازیگران منطقه‌ای، به هم ریختن توازن منطقه‌ای و کاهش جایگاه منطقه‌ای این کشورها در میان کشورهای عربی و جهان اسلام بوده و تلاش می‌کنند تا نقش برتری خود را در منطقه، حتی در ظاهر حفظ نمایند. با توجه به نقش موثر بازیگران منطقه‌ای در جهت‌دهی سیاست خارجی کشورهای منطقه و جهان اسلام، و از جمله مصر، پژوهش حاضر درصد پاسخگویی به این پرسش اصلی است که این بازیگران چگونه بر تیرگی روابط ایران و مصر (۱۳۵۷-۱۴۰۰) تاثیرگذار بوده‌اند؟ در کنار این پرسش اصلی، چند سوال فرعی نیز مطرح می‌شود، از جمله اینکه، این کشورها چه اهدافی از دامن به زدن به واگرایی میان دو کشور دنبال می‌کنند؟ و در پشت پرده به دنبال چه اهداف منطقه‌ای و بین‌المللی هستند.

پژوهش بر این فرضیه استوار است که بازیگران منطقه‌ای تاثیرگذار (عربستان، ترکیه، امارات، رژیم صهیونیستی، شورای همکاری خلیج فارس) از طریق تاکید بر شکاف‌های مذهبی-سیاسی و تاریخی بین دو کشور، و بزرگنمایی تهدیدات جمهوری اسلامی ایران در چارچوب شیعه‌هراسی، ایران‌هراسی و نفوذ معنوی، فرهنگی و ترس از افزایش قدرت و توازن منطقه‌ای و بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، باعث تیرگی رابطه ایران و مصر طی سال‌های ۱۳۵۷-۱۴۰۰ شده‌اند؟ و با توجه به اینکه این ترس به ابعاد هویتی، فرهنگی و اقتدار معنوی و سیاسی جمهوری اسلامی ایران برمی‌گردد، و بررسی این ابعاد نیز در چارچوب نظریه سازه‌انگاری بوده که به مباحث غیرمادی، ارزشی و هنجاری در سیاست خارجی و روابط بین‌الملل می‌پردازد، لذا چارچوب نظری پژوهش حاضر براساس نظریه سازه‌انگاری است.

۳. نظریه سازه‌انگاری به‌مثابه چارچوب نظری پژوهش

در روابط بین‌الملل و در حوزه‌های مختلف نظریات متعددی وجود دارد. هر یک از نظریات نیز به تناسب نوع گفتمانی که طرح می‌کنند، رویکردهای مختلفی به پدیده‌های پیرامونی دارند. در روابط بین‌الملل، سه نظریه مهم تاکنون مطرح شده و می‌توان مدعی بود که همه نظریات در ذیل این سه نظریه قرار می‌گیرند و به آنها پرداخته می‌شود. این سه نظریه عبارتند از: نظریه واقع‌گرایی، کثرت‌گرایی و سازه‌انگاری. یکی از مهم‌ترین حوزه‌هایی که در روابط بین‌الملل از این سه نظریه تاثیر پذیرفته و در واقع نقش اساسی در جهت‌دهی به آنها ایفا کرده است، حوزه سیاست خارجی بوده که با طرح مولفه‌های خاص، زمینه واگرایی و یا همگرایی در سیاست خارجی را فراهم کرده است. بر این اساس، نظریه سازه‌انگاری نیز که از نظریه‌های نوین در روابط بین‌الملل می‌باشد و از گفتمانی مبتنی بر هویت، هنجارها و ارزش‌ها سخن می‌گوید، در جهت‌گیری سیاست خارجی کشورها موثر بوده، که توانسته بر واگرایی و همگرایی میان کشورها با یکدیگر تاثیرگذار باشد.

سازه‌انگاری، درواقع یک نظریه عام روابط بین‌الملل است. چون نظریه‌های خردگرا نمی‌توانند نقش‌تکوین‌دهنده انگاره‌ها، ایده‌ها، ارزش‌ها، هنجارها و هویت بر منافع، کنش‌ها و رفتارها را که در چارچوب ساختارهای غیرمادی مانند ایدئولوژی، فرهنگ و دانش شکل می‌گیرد را تبیین کنند، نظریه‌ای لازم است که بتواند نقش‌تکوین‌دهنده این ساختارهای انگاره‌ای را در روابط بین‌الملل تحلیل و تبیین کند. این نظریه بر نقش‌تکوین‌دهنده ایده‌ها و انگاره‌ها در نظام بین‌الملل، و برساخته شدن هویت و منافع بازیگران بین‌المللی تأکید و تمرکز دارد. چون کنش‌ها در نظام بین‌الملل ماهیتاً به صورت اجتماعی شکل می‌گیرند و رفتار بازیگران نیز معلول منافع مادی و ساختار مادی نظام بین‌الملل و محدودیت‌های آن نیستند، بلکه معلول چگونگی درک این منافع است که براساس ایده‌ها و ساختار انگاره‌ای تکوین می‌یابند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۷: ص ۱۴۰).

سازه‌انگاری به صورت یکی از رویکردهای مطالعه سیاست بین‌الملل در تلاش است تا تصویر واقعی‌تری از الگوهای رفتاری سیاست بین‌الملل به دست دهد. از لحاظ آرمان‌گرایی فلسفی، این رویکردها صرفاً بر شرایط و نیروهای مادی تکیه نکرده، بلکه بر انگاره‌ها و اندیشه‌ها تأکید می‌ورزد. به عبارت دیگر، بر اساس این تحلیل، دولت‌ها و سیاستگذاران هستند که به عوامل فیزیکی نظیر سرزمین، تسلیحات و جزء اینها معنی می‌بخشند. در حالی که سازه‌انگاران که تمرکز خود را روی اعتقادات بین‌الذہانی که در سطحی گسترده میان مردمان جهان مشترک است، قرار داده و برای نمونه، هویت‌های ملی را به صورت ساخت‌بندی‌های اجتماعی در نظر می‌گیرند، بر این تصور هستند که منافع و هویت‌های انسان‌ها به صورتی که آنها خویش‌تر را در روابط با سایرین درک می‌کنند، از طریق همان اعتقادات مشترک شکل گرفته و تبیین می‌شوند.

براساس این رویکرد، نمی‌توان سیاست بین‌الملل را در حد یک سلسله تعاملات و رفتارهای عقلایی و در چارچوب‌های صرف مادی و نهادی در سطوح ملی و بین‌المللی تقلیل داد؛ زیرا تعاملات دولت‌ها صرفاً براساس یک سلسله منافع ملی تثبیت شده شکل نگرفته، بلکه در طول زمان به صورت نوعی الگوی رفتاری از طریق هویت‌ها شکل می‌گیرند و یا باعث تشکیل هویت‌ها می‌گردند. سازه‌انگاری اجتماعی مدلی از تعاملات بین‌المللی را ارائه می‌دهد که طی آن مساعی لازم را به‌عمل می‌آورد، تا تأثیر هنجاری ساختارهای نهادی بنیادی را بررسی کرده، ارتباط میان دگرگونی‌های هنجاری، هویت و منافع دولت‌ها را مشخص نماید. از آنجایی‌که هویت دولت‌ها به زمینه‌های تاریخی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی بستگی دارد، بنابراین، می‌تواند در یک وضعیت متغیر به‌سربرد (قوام، ۱۳۸۴: ص ۴-۶).

سازه‌انگاران معتقدند که بازیگران برحسب ملاک‌های ذهنی، که برآمده از تلقی‌های هویتی آن‌ها است، دست به کنش متقابل می‌زنند و طبق آن واقعیت را می‌سازند و خود نیز ساخته می‌شوند. نتیجه طبیعی این مسئله در بررسی سیاست خارجی یک کشور آن است که یک دولت براساس تعریف از هویت خود، هویت اطراف خود را تعریف می‌کند و براساس آن دست به کنش می‌زند و در این کنش، واقعیت نظام بین‌الملل را می‌سازد و خود نیز ساخته می‌شود. تحلیل سازه‌انگاران، متوجه نقش تاریخ در شکل دادن به سیاست خارجی نیز است. در این راستا، سازه‌انگاری معتقد است که هویت یک دولت با نگاه‌های ارزشی به گذشته و آینده کشور شکل می‌گیرد (امیدی و رضایی، ۱۳۹۰: ص ۲۳۵-۲۳۶).

یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان سازه‌انگاری که توجه ویژه‌ای به مباحث اجتماعی و هویتی دارد، الکساندر ونت است، به گونه‌ای که نظریه سازه‌انگاری را در روابط بین‌الملل به نام وی می‌شناسند. وی اولین کسی است که خود را سازه‌انگار تلقی می‌کند و با نگارش کتاب «نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل» درصدد دستیابی به یک نظریه کلان در حوزه روابط بین‌الملل برمی‌آید (دانش‌نیا، ۱۳۹۴: ص ۶۹).

ونت در موضع‌گیری شبیه به علم‌گرایان بر آن است که اولاً جهان مستقل از ذهن مشاهده‌کننده وجود دارد؛ ثانیاً نظریه‌های علمی نوعاً به این جهان اشاره دارند. وی قائل به تفاوت میان انواع طبیعی و انواع اجتماعی است، بدین‌گونه که انواع اجتماعی از نظر زمانی و مکانی خاص‌تر بوده و وابستگی بیشتری به اعتقادات کنشگران دارند و بیشتر وابسته به رویه‌های انسانی هستند. ونت با تکیه بر آراء تعامل‌گرایان نمادین بیان می‌کند که اولاً اشخاص براساس معانی که چیزها و سایر کنشگران برای آنها دارند، عمل می‌کنند؛ ثانیاً این معانی در ذات جهان نیستند، بلکه در تعامل شکل می‌گیرند. وی بیان می‌کند که حقایق آن‌گونه که ما آنها را می‌پنداریم، از استدلال‌هایی که در موردشان می‌شود، جدایی‌پذیر نیستند. واقعیت، کردارها هستند، یعنی

اعمالی که انجام می‌شوند. و کلماتی که گفته می‌شوند، قواعد هستند که به این کردارها ساختار می‌بخشند، یعنی عباراتی که به کاربران اجازه می‌دهد در این مورد که چگونه باید عمل کنند، به نتیجه برسند. لایه‌های فرهنگی ملی و بین‌المللی مؤثر بر ماهیت دولت‌ها، در طول زمان نهادهای رسمی یا رژیم‌های بین‌المللی را شکل می‌دهند. از نظر ونت، نهادها واحدهایی شناختی هستند که مستقل از انگاره‌های کنشگران در این مورد که جهان چگونه عمل می‌کند، وجود ندارند. هویت‌ها، منافع، و نهادها همگی ناشی از فرآیندهای اجتماعی متعاملی هستند که برای سمت دادن به رفتار خود، بر آنها تکیه می‌کنیم، اما از قبل داده شده و مسلم پنداشته شده نیستند و از طریق تعامل اجتماعی میان هویت‌ها شکل می‌گیرند. خود هویت‌ها نیز از تعامل با سایر هویت‌ها و نهادهای جمعی اجتماعی قوام می‌یابند (جاودانی مقدم و شفیعی، ۱۳۹۳: ص ۱۲۷-۱۲۹).

با توجه به نظریه سازه‌انگاری که رویکردی مبتنی بر ارزش‌ها و واقعیت‌های غیرمادی است و این واقعیت‌ها را در روابط بین‌الملل و سیاست خارجی میان دولت‌ها مؤثر دانسته، به گونه‌ای که بازیگران در سطوح مختلف و از جمله بازیگران منطقه‌ای تلاش کردند تا از آن در تعاملات بین‌الدولی استفاده نمایند، پژوهش حاضر با عنایت به ابعاد غیرمادی و هویت‌بخش انقلاب اسلامی ایران، یعنی همان ابعاد ارزشی، هنجاری و هویتی درصدد است به نقش بازیگران منطقه‌ای که با بزرگنمایی خطر ایران تلاش می‌کردند تا بر تیرگی و واگرایی میان ایران با مصر در مقطع زمانی (۱۳۵۷-۱۴۰۰) دامن بزنند و از ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی و نفوذ منطقه‌ای و بین‌المللی ایران سخن به میان می‌آورند، بپردازد. با توجه به این فرضیه و شاخصه و مولفه مهم، پژوهش حاضر نقش بازیگران منطقه‌ای در فاصله زمانی ۱۳۵۷ تا ۱۴۰۰ را بر تیرگی روابط میان ایران و مصر، و تلاش برای واگرایی میان این دو بررسی می‌کند.

۴. نقش و تأثیر بازیگران منطقه‌ای در تیرگی روابط ایران و مصر

با وجود برخی زمینه‌ها و ضرورت احیاء و گسترش روابط ایران و مصر، هنوز برخی عوامل وجود دارند که مصری‌ها را وادار به برخورد محتاطانه با موضوع تجدید روابط با ایران می‌کنند که بخش مهمی از آنها ریشه در تأثیرگذاری بازیگران منطقه‌ای، اعم از کشورها و سازمان‌های منطقه‌ای دارد. اساس این ترس، به نفوذ معنوی، سیاسی و قدرت منطقه‌ای ایران و به هم ریختن توازن منطقه‌ای (در صورت ائتلاف ایران-مصر) برمی‌گردد. این ترس از نفوذ معنوی، باعث شده تا بازیگران، افزایش قدرت ایران را چالش جدی برای منطقه به حساب آورند. این نگرانی ناشی از آن است که ایران به بازیگر اول منطقه‌ای تبدیل نگردد و بر بسیاری از تصمیمات سیاسی اثرگذار نباشد.

۴-۱. عربستان

عربستان در میان کشورهای عربی و جهان اسلام، از تأثیرگذاری بالایی برخوردار است. این کشور در منطقه به دنبال تغییرات در کشورهای منطقه و جهان اسلام به ضرر ایران است. هدف عربستان، گسترش الگوی خاصی در سطح منطقه نیست، بلکه این کشور تلاش دارد تا توازن منطقه‌ای را به ضرر جمهوری اسلامی ایران تغییر دهد. البته در مواردی نیز کشورهای این جریان از تغییرات در برخی کشورهای منطقه، به‌خصوص در آنجایی که تغییرات به سود جمهوری اسلامی ایران تمام می‌شود، حمایت نکرده‌اند. بخش مهمی از این سیاست، به دلیل ممانعت از تغییر شرایط به سود جمهوری اسلامی ایران می‌باشد (تراپی، ۱۳۹۱: ص ۱۷۳). در این راستا، عربستان در رابطه با کشور مهم و تأثیرگذاری مانند مصر، به دنبال آن است تا در راستای پروژه جلوگیری از حضور و نفوذ ایران در کشورهای جهان اسلام و عرب، به تضعیف ایران و نفوذ آن در منطقه پرداخته و مانع از ایجاد روابط حسنه میان کشورهای عربی با ایران شود. در وهله اول، عربستان به دنبال آن است تا از «مذهب»، به عنوان ابزاری در جهت تحقق این ایده استفاده کند. از این رو، عربستان همواره به مصر به عنوان کشوری سنی مذهب نگاه می‌کند که توانایی هم‌ترازی مذهبی منطقه‌ای با ایران شیعه مذهب را دارد. در همین زمینه، روزنامه «وال استریت ژورنال» آمریکایی می‌نویسد: «مصر و ترکیه، متحدان قدرت‌های سنی مذهب درباره این مسئله که ایران تهدید اصلی محسوب می‌شود، با یکدیگر اختلاف نظر دارند. عربستان سعودی در رویارویی منطقه‌ای خود با تهران، روی مصر و ترکیه، به عنوان دو قدرت هم‌تراز ایران شیعه، حساب می‌کند».^۱

با توجه به این مسأله مهم، در ماه آوریل ۲۰۰۶ میلادی، حسنی مبارک رئیس جمهور اسبق مصر در مصاحبه با شبکه العربیه، نگرانی خود را از تمایل شیعیان کشورهای عربی به ایران، با این عبارت اظهار داشت: «شیعیان در جهان عرب به ایران وفادارترند تا کشور خود». در واقع، وی این تمایل را به نوعی نفوذ معنوی، فرهنگی و هویتی ایران در میان شیعیان کشورهای عربی دانسته است که این نفوذ مورد قبول و پذیرش کشورهای عربی و از جمله مصر نخواهد بود.^۲ این نوع نگرانی و ترس از نفوذ معنوی ایران، بعد از بیداری اسلامی و بهار عربی در کشورهای عربی و از جمله مصر بیشتر شد. بعد از شکل‌گیری انقلاب در مصر، ترس عربستان سعودی از ایران، از اظهارات وزیر خارجه شورای نظامی انتقالی مصر کاملاً هویدا می‌باشد. این

1. B2n.ir/m16163

2. <https://ir.mondediplo.com/2006/09/article981.html>

ترس، با روی کار آمدن دولت اخوانی و نگرانی عربستان از نزدیکی اخوان المسلمین با ایران بیشتر شد. اما با سرنوگونی دولت اخوان و مرسی توسط ارتش، نگرانی عربستان با روی کار آمدن دولت نظامی تا حدودی مرتفع گردید. پس از ریاست جمهوری السیسی، وی به دنبال آن بود تا وابستگی‌اش را به عربستان سعودی نشان دهد و این امر به علت مشکلات اقتصادی مصر بود. از این‌رو، در اولین روابط رسمی فیما بین، عربستانی‌ها نیز قبل از ورود به مصر، با شناخت از این نقطه ضعف اعلام کرده بودند که با کیسه‌هایی پر از پول به مصر می‌روند. اولین سفر ملک سلمان به مصر نیز با استقبال وسیع مصری‌ها همراه بود، به گونه‌ای که همه خیابان‌های قاهره پر از تصاویر پادشاه عربستان شده بود. السیسی نیز برای تمجید از ملک سلمان نشان «نیل» را به گردن وی آویخت. رسانه‌های دو کشور به‌طور گسترده اخبار مربوط به این سفر را پوشش خبری دادند.

به نقل از اسپوتنیک^۱، ملاقات سامح شکری وزیر امور خارجه مصر با محمدجواد ظریف وزیر امور خارجه ایران در حاشیه جلسات مجمع عمومی سازمان ملل، خشم مقامات عربستان سعودی را برانگیخت. به گفته یکی از دیپلمات‌های بلندپایه وزارت امور خارجه مصر که قبلاً در ایران مأمور بوده، مقامات سعودی اعتراض خود به این دیدار را طی تماس تلفنی با عبدالفتاح السیسی رئیس جمهوری مصر اعلام کردند. طبق اظهار نظر این دیپلمات، مقامات سعودی از علاقه مصر به نزدیکی با ایران بسیار ناخشنود هستند و در مورد اخباری مرتبط با اظهار نظر سامح شکری مبنی بر اینکه مصر برعکس عربستان سعودی با رفتن بشار اسد و از بین رفتن ساختار حکومتی سوریه مخالف است، از وزیر خارجه مصر توضیح خواسته‌اند. مقامات عربستانی حتی در این تماس، مصر را تهدید به قطع کمک‌های خود کرده‌اند.

همچنین، پس از خروج مصر از اتحادیه عرب به دلیل توافق کمپ دیوید و شکست‌های مکرر صدام حسین در پی جنگ با ایران، کویت، ایالات متحده آمریکا و درگیری‌های داخلی که الجزایر با اسلام‌گراهای مورد حمایت عربستان سعودی پیدا کرد، فضا برای خودنمایی عربستان سعودی به دلیل نبود رقیب باز شد. زمانی که عربستان سعودی تصمیم خود برای حمله به یمن را اعلام کرد، فهرستی از کشورهای عربی و اسلامی که موجب بگير آن هستند را به عنوان ائتلاف حمله به یمن اعلام کرد و اظهار داشت که این کشورها قرار است برای کمک به عربستان نیرو ارسال کنند، اما بلافاصله مصر و پاکستان اعلام کردند که به هیچ وجه در جریان چنین ائتلافی نبودند و در آن شرکت نخواهند کرد و همین امر منجر به آن شد که سایر کشورها هم

جسارت پیدا کنند و به صورت علنی یا ضمنی از مشارکت در ائتلاف خودداری نمایند. به همین دلیل، عربستان سعودی از برقراری رابطه ایران و مصر بسیار بیمناک است، به گونه‌ای که ائتلاف ایران و مصر را به هم ریختن توازن منطقه‌ای و نافرمانی احتمالی کشورهای عربی منطقه از سیاست‌های منطقه‌ای عربستان می‌داند.^۱

علی‌رغم دیدگاه‌های مختلف، به نظر می‌رسد که مصر به محوری بین‌المللی نزدیک شده که ایران نیز در یک سوی آن قرار دارد و نزدیکی به ایران را به نفع خود نمی‌بیند، چون در این صورت رابطه‌اش با عربستان سعودی از تیرگی به دشمنی خواهد رسید و خشم متحدان عربستان سعودی نیز علیه مصر برانگیخته خواهد شد. در شرایطی که اقتصاد مصر به شدت با اقتصاد کشورهای خلیج فارس درهم تنیده شده و میلیون‌ها مصری که در این کشورها کار می‌کنند، منبع تأمین زندگی بخش قابل توجهی از جمعیت مصر هستند، مصری‌ها به هیچ عنوان نمی‌توانند از پس ایستادن در برابر محور عربستان سعودی تا سرحد برقراری رابطه با ایران بریبندند.^۲

با این اوصاف، اما سؤال اساسی آن است که عربستان چرا از نزدیکی و روابط ایران و مصر ترس دارد؟ در پاسخ باید تأکید کرد که با نزدیکی ایران و مصر به یکدیگر، بی‌شک دو تمدن کهن و تاریخی، بعد سال‌ها به تبادلات در حوزه‌های مختلف خواهند پرداخت. در این صورت، در بازی سه‌گانه عربستان- ایران- مصر، این عربستان است که دچار انزوای تمدنی منفک از مذهب خواهد شد. از سوی دیگر، به دلیل وجود «الازهر» قرابت حوزه علمیه قم با این مرکز علمی بیشتر شده و وحدت امت اسلامی ضمن مرادوات در حوزه‌های مختلف، گسترش بیشتری پیدا خواهد کرد. این مسئله موجب کاهش ضریب نفوذ عربستان در میان اهل تسنن ایران خواهد شد. از سوی دیگر، نزدیکی ایران و مصر به یکدیگر در هر حدی که صورت پذیرد، می‌تواند در دو قطبی منطقه، تغییراتی حاصل کند. جریان سازش به رهبری عربستان سعودی- هر چند کارگزار عینی چنین جریانی نیست- در مقابل جریان مقاومت به رهبری جمهوری اسلامی ایران دچار ضعف خواهد شد. اهمیت اسلام‌گرایان در منطقه، در اثر ارتباط تهران- قاهره بی‌شک افزایش می‌یابد. در هر صورت نزدیکی تهران و قاهره، یعنی ارتباط دو منبع اصلی اسلام‌گرایان شیعی و سنی موجب تحولات شکلی و ماهوی در مسائل منطقه‌ای می‌گردد.

۴-۲. ترکیه

یکی دیگر از کشورهای مهم که توانسته نقش مهمی در تحولات منطقه ایفا نماید، ترکیه می‌باشد. ترکیه از

1. B2n.ir/n69371

2. <https://www.bbc.com/persian/world-features-37895190>

آنجایی که زمانی سکاندار خلافت اسلامی بوده، برای خودش نقش رهبری سنتی در منطقه قائل بوده و به دنبال احیای رهبری مجدد و یا حداقل، نفوذ و تأثیرگذاری بر کشورهای اسلامی است. از این‌رو، وارد فاز رقابت‌های منطقه‌ای شده و به مانند عربستان از نفوذ سیاسی و مذهبی ایران در منطقه هراس دارد و تلاش می‌کند تا از این نفوذ، ممانعت به عمل آورد. قابل ذکر است که اختلافات متعدد منطقه‌ای ایرانیان و ترکان آن سوی مرزها، طی سالیان متمادی و برخلاف ظهور و سقوط حکومت‌های گوناگون در هر دو کشور، نشان‌دهنده آن است که بیش از آنکه اراده و سیاست‌ورزی حاکمانشان نقشی در این روابط بازی کند؛ «موقعیت ژئوپلیتیک» دو سرزمین بر چگونگی این روابط تأثیر گذاشته است (کوشکی و کیانی، ۱۳۹۴: ص ۱۱۶).

درباره رابطه مصر و ترکیه با یکدیگر، شایان ذکر است که مصر به عنوان کشوری سنتی مذهب که نقطه مشترک این کشور با ترکیه می‌باشد، همواره مورد توجه ترکیه بوده است. این توجه، در دوران مختلف دولت‌ها در ترکیه، به طرق مختلف ظهور کرده است. به عنوان مثال، حکومت حزب عدالت و توسعه ترکیه با پیگیری سیاست‌های منطقه‌ای مبتنی بر حمایت از اسلام‌گرایی سنتی، بر موضوع حمایت از اهل سنت در منطقه تأکید می‌ورزد. این دولت روابط خوبی هم با غرب دارد و به واسطه اکثریت سنتی مذهب در ژئوپلیتیک آسیای جنوب غربی و شمال آفریقا، سیاست خود را بر مبنای قرار گرفتن در بلوک دولت‌های اسلام‌گرای سنتی (عربستان و مصر دوران مرسى) قرار داده است. بر همین اساس، آنچه به آن وجه امنیتی می‌بخشد، مقاومت با سیاست‌های بلوک منطقه‌ای جبهه مقاومت در مقابل اسرائیل، یعنی ایران، سوریه، عراق و لبنان است (کوشکی و کیانی، ۱۳۹۴: ص ۱۱۶).

با شکل‌گیری بیداری اسلامی و انقلاب‌های منطقه، ترکیه در مورد رویدادهای دسامبر ۲۰۱۰ تونس، سکوت اختیار کرد. ولی وقتی جرقه‌های انقلاب در ژانویه ۲۰۱۱ به مصر رسید، حزب عدالت و توسعه متوجه شد تحولاتی شگرف در شرف وقوع است. اردوغان اولین رهبر جهان بود که از حسنی مبارک خواست تا از قدرت کناره‌گیری کند و عبدالله گل اولین رئیس جمهوری بود که بعد از سقوط حسنی مبارک از قاهره دیدار کرد. این اقدام، باعث افزایش محبوبیت ترکیه و رهبران آن کشور در جامعه مصر گردید، تا آنجا که عبدالله گل پس از ورود به قاهره در دسامبر ۲۰۱۱، مورد استقبال گسترده قرار گرفت. از آنجایی که ترکیه مشتاق گسترش روابط اقتصادی خود با بزرگ‌ترین کشور جهان عرب بود، اردوغان یک هیئت اقتصادی مهم را به همراه خود به مصر برد. مصری‌ها از مواضع ترکیه در قبال انقلاب دموکراسی‌خواه مصر قدردانی کرده و بسیاری از اسلام‌گرایان، به حزب عدالت و توسعه به عنوان الگویی موفق از یک حزب سیاسی مسلمان میانه‌رو و عمل‌گرا

نگریستند (یعقوبی فر، ۱۳۹۲: ص ۹۷۶-۹۷۷).

انتخاب محمد مرسی به ریاست جمهوری مصر باعث شد که با توجه به خاستگاه ایدئولوژی شان، ارتباط میان دو کشور بیش از پیش گردد. اگرچه، این پیوند با کودتای نظامی علیه مرسی زیاد به طول نینجامید، اما اعتقاد بر این است که در کنار عامل ایدئولوژیکی اخوانی، یکی دیگر از عوامل نزدیکی مرسی به ترکیه و تأثیرپذیری از آن، مشکلات اقتصادی بعد از انقلاب مصر بوده که مرسی با آن مواجه بوده است و به کمک‌های اقتصادی ترکیه نیز نیاز داشت. از این‌رو، مرسی به منظور جلب رضایت ترکیه و دیگر کشورهای عربی، برخی مواقع مواضع ضد ایرانی اتخاذ نمود. مهم‌ترین موضع‌گیری او نیز در اجلاس نم (جنبش عدم تعهد) در تهران بوده که به نوعی سیاست‌های ایران را در سوریه زیر سؤال برده و خواهان تغییر نظام سوریه گردید. وی، حتی در برخی سخنرانی‌های خود به‌طور تلویحی، ایران را مورد خطاب قرار می‌داد و امنیت کشورهای عربی جنوب خلیج فارس را امنیت مصر می‌دانست.

به هر حال، بعد از سقوط مرسی و روی کار آمدن عبدالفتاح السیسی و به‌هم ریختن روابط ترکیه و مصر با یکدیگر، به علت دولت اخوانی مورد حمایت ترکیه، تغییر چندانی از سوی سیاستمدارهای مصری در ارتباط با ایران صورت نگرفت. عبدالفتاح السیسی چه در زمان انتخابات ریاست جمهوری و چه بعد از آن، همچنان سیاست‌های مصر در رابطه با ایران را به عدم خدشه وارد کردن ایران به ثبات و امنیت خلیج فارس مرتبط دانست. وی با طرح مجدد موضوع امنیت کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس که در زمان حکومت حسنی مبارک نیز توسط برخی مقامات مصری مطرح می‌شد، اظهار داشت: «روابط مصر و ایران به عدم خدشه وارد کردن ایران به امنیت و ثبات خلیج فارس مرتبط است. تا زمانی که در این زمینه (امنیت کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس) مشکلی وجود داشته باشد، توافقی که به ضرر امنیت ملی عربی باشد، رخ نمی‌دهد». اظهارات وی دوباره نشان داد که مقامات قاهره همچون گذشته تصمیم‌گیری و چراغ سبز دیگر کشورهای عربی همچون عربستان و قطر هستند.^۱

۳-۴. امارات متحده عربی

امارات متحده عربی از جمله کشورهای عربی منطقه است که تمایلی ندارد تا ایران با ائتلاف با کشوری مانند مصر به قطب قدرتمندی در منطقه تبدیل گردد و این عدم تمایل نیز علاوه بر بعد معنوی و سیاسی

جمهوری اسلامی ایران، به ابعاد تجاری و اقتصادی نیز برمی‌گردد که برای امارات اولویت اساسی و محوری دارد. در این زمینه محمد الجیلانی سیاستمدار مصری، علت عدم تمایل امارات برای شکل‌گیری روابط حسنه و همکاری ایران و مصر را با یکدیگر، بیشتر مسئله اقتصادی و ترس امارات از ضررهای تجاری و اقتصادی می‌داند. وی در گفتگو با شبکه مصری «الطلیعه الاخباریه» اظهار داشت: دولت امارات تمایل دارد که مصر با ایران وارد جنگ دیپلماتیک و اقتصادی، به‌ویژه پس از انقلاب ۲۵ ژانویه که منجر به سرنگونی حسنی مبارک شد، شود. دولت امارات با استفاده از منابع رسانه‌ای خود در مصر تلاش می‌کند تا با ایجاد فضای رسانه‌ای، مانع هرگونه تلاش جدی برای بازگشت روابط دو کشور شود. این در حالی است که روابط ایران و امارات به‌ویژه در مسایل اقتصادی و گردشگری مناسب است. طبیعی است که این تأثیر رسانه‌ای نقش قوی در تصمیم‌گیری مسئولان مصری دارد و این در شرایطی است که جمهوری اسلامی ایران پس از سرنگونی حسنی مبارک، تلاش‌های دیپلماتیکی را برای آغاز گفتگوها و ازسرگیری رابطه به‌کار گرفته است. عمیق شدن روابط مصر و ایران تا حد زیادی بر منطقه خلیج فارس و حتی خاورمیانه از لحاظ اقتصادی تأثیر می‌گذارد، به گونه‌ای که باعث می‌شود بازگشت روابط میان دو کشور، به انتقال تعداد زیادی از سرمایه‌های ایرانی به مصر بینجامد. روابط تهران و قاهره منجر به سرمایه‌گذاری‌های گسترده در مصر می‌شود و در پی آن ممکن است منطقه تجاری سونز از دبی مهم‌تر شود و این همان ترس واقعی کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس به‌ویژه امارات است.^۱

امارات همچنین به‌طور رسمی به حاکمیت ایران بر جزایر سه‌گانه و آنچه که این کشور تحت عنوان «بی‌ثبات کردن منطقه» از آن نام می‌برد، اعتراض کرده است؛ به گونه‌ای که عبدالله بن زاید آل نهیان وزیر خارجه امارات متحده عربی در تاریخ ۲۴ سپتامبر ۲۰۱۶ (سوم مهر ۱۳۹۵) تندترین انتقاد را علیه جمهوری اسلامی ایران داشته است. آل نهیان در برابر وزرای خارجه حاضر در مجمع عمومی سازمان ملل متحد در بخش اصلی سخنان خود، با اشاره به توافق هسته‌ای میان ایران و شش قدرت جهانی گفت: «ایران با سیاست‌های کشورگشایانه خود، دائماً از احترام به حق استقلال دیگران سر باز می‌زند، و با دخالت در امور سایر کشورها، مسئول بخش مهمی از بی‌ثباتی‌ها در منطقه است. امضای برجام میان ایران و گروه ۱+۵ از سوی کشورهای منطقه مورد استقبال قرار گرفت و آنها را امیدوار کرد که تغییری در رویکرد تخریبی ایران

1. <http://www.irdiplomacy.ir/fa/tag/8103/%D8%A7%D9%85%D8%A7%D8%B1%D8%A7%D8%AA+%D9%85%D8%AA%D8%AD%D8%AF%D9%87+%D8%B9%D8%B1%D8%A8%DB%8C>

مشاهده کنند، اما این امید خیلی زود از بین رفت و با وجود همه انتظارات، ایران لحظه‌ای از ناامن کردن منطقه، مسلح کردن گروه‌های شبه‌نظامی و تداوم برنامه‌های موشکی خود دست برنداشت و با دخالت بی‌ملاحظه در امور دیگران و لفاظی‌های پرخاشگرانه در کنار حمایت از تروریسم، به این کار ادامه داده است. آل‌نهیان پیش‌تر هم بارها با انتقاد از ایران، این کشور را یکی از علل بی‌ثباتی در حوزه خلیج فارس خوانده بود. وی با مقایسه میان سرزمین‌های اشغالی فلسطینیان و جزایر سه‌گانه تنب کوچک و بزرگ و ابوموسی، ایران را همانند اسرائیل یک اشغالگر معرفی کرده بود.^۱

اما آنچه درباره ایران و مصر با یکدیگر مرتبط و دارای اهمیت می‌باشد، آن است که مصر همیشه از موضع امارات بر حاکمیت بر جزایر سه‌گانه ایران دفاع کرده است. روزنامه مصری «صحیفه الشعب الیومیه اون لاین»، از قول حسام زکی معاون اتحادیه عرب، در تاریخ ۲۰ آوریل ۲۰۰۹ نقل کرده است که ایران جزایر سه‌گانه امارات را اشغال کرده و باید آن را به امارات برگرداند و خواستار تعامل ایران با کشورهای عربی منطقه شده است. وی گفت که مصر به‌طور کامل از موضع امارات در خصوص جزایر سه‌گانه حمایت می‌کند.^۲ همچنین، مصر در نشست کمیسیون چهارگانه امارات، عربستان، بحرین و مصر در دبیرخانه اتحادیه عرب (۲۶ مهر ۱۳۹۵) که موضوع آن جلوگیری از دخالت ایران در امور داخلی کشورهای عربی منطقه بود، از موضع امارات علیه ایران دفاع کرد. در این جلسه، در مورد راه‌های جلوگیری و مقابله با آنچه دخالت‌های ایران در کشورهای عربی نامیده شده و گرفتن تأییدیه بین‌المللی برای این موضع، بحث و گفتگو شد. این اجلاس، به دستور شورای اتحادیه عرب تشکیل شده بود. این اجلاس در خصوص دخالت‌های ایران در منطقه، بیانیه‌ای صادر کرد و از ایران خواسته شد که از اقدامات علیه کشورهای عربی دست برداشته و حمایت خود را از گروه‌های تروریستی متوقف کند. وزیران امور خارجه چهار کشور امارات، عربستان، بحرین و مصر، بار دیگر از ادعای ارضی امارات بر جزایر سه‌گانه حمایت کردند.^۳

در نتیجه، با توجه به اینکه مصر عضو اتحادیه‌های عربی می‌باشد، منافع خود را در تعامل با کشورهای عربی و از جمله عربستان و امارات می‌بیند. از این‌رو، در همراه نشان دادن خود با این دو کشور و جلب کمک‌های سیاسی و اقتصادی بویژه عربستان و امارات، و به‌طور عموم همه کشورهای عربی، با سیاست‌های ایران مخالفت می‌نماید. در بُعد منطقه‌ای، تأثیرگذاری دو کشور امارات و عربستان بر مصر را می‌توان

1. https://www.bbc.com/persian/iran/2016/09/160925_177_iran_uaea_fm

2. <http://arabic.people.com.cn/n3/2024/0619/c31656-20183114.html>

3. B2n.ir/z03354

مهم‌ترین مانع در شکل‌گیری روابط و همکاری میان ایران و مصر دانست؛ به گونه‌ای که سرکیس نعام روزنامه‌نگار مشهور لبنانی که در ۲۶ بهمن ۱۳۹۴ به ایران سفر کرده بود، پس از بازگشت به کشورش، سلسله گزارش‌هایی را در قالب سفرنامه خود به ایران، در روزنامه «النهار» لبنان منتشر کرده و از رویکرد مثبت ایران برای تعامل با مصر سخن به میان آورده است. وی در نهایت در این گزارش اشاره می‌نماید که عربستان و امارات با کمک‌های مالی به مصر نمی‌گذارند روابط میان ایران و مصر بهبود یابد و دو کشور در زمینه‌های مختلف با یکدیگر همکاری نمایند.^۱

۴-۴. رژیم صهیونیستی

مصری‌ها پس از انعقاد پیمان کمپ دیوید با اسرائیل، روابط کج‌دار و مریضی را با این رژیم برقرار کردند. به گونه‌ای که در این سال‌ها، هم روابط صلح‌آمیزی با اسرائیل داشته و هم در جبهه اعراب نقش داشته و تأثیرگذار بودند. با توجه به اینکه تجدید روابط با ایران بر روابط مصر با این رژیم که روابط خصمانه‌ای با جمهوری اسلامی ایران دارد، تأثیرگذار خواهد بود، لذا مصری‌ها ملاحظات متعددی را در این زمینه لحاظ می‌کنند. از این‌رو، دستگاه سیاست خارجی مصر مانند هر کشوری دیدگاه‌های متفاوتی نسبت به موضوعات مختلف سیاست خارجی دارد و این اختلافات در مورد رابطه با ایران نیز صدق می‌کند (مظاهری و احمدزاده، ۱۳۸۸: ص ۱۷۵).

از سوی دیگر، رابطه میان مصر و اسرائیل با یکدیگر نیز از همکاری تا جنگ فراز و فرود داشته است. اما، نکته مهم آن است که مصر هیچ‌گاه آنگونه که ایران به اسرائیل می‌نگرد و خواهان حذف آن است، به این رژیم نمی‌نگرد و حتی برخی گروه‌های اسلامی داخل مصر هم، چنین اعتقادی ندارند. بنابراین، موضع اختلاف مصر و ایران در قضیه اسرائیل به این نکته برمی‌گردد. صرف‌نظر از نوع رویکرد ایران نسبت به این قضیه، خود مصر و اسرائیل برای روابطشان اهمیت قابل‌اند. در واقع، هم مصر برای اسرائیل ارزش دارد، زیرا اسرائیل می‌داند مصر در میان کشورهای جهان عرب از اهمیت بالایی برخوردار است و بهبود روابط مصر و اسرائیل در بهبود روابط اسرائیل با کشورهای عربی مؤثر است. اسرائیل هم برای مصر به علت اینکه مرزهای مشترکی دارد و امنیت مصر نیز به امنیت مرزهای مشترکش وابسته است، به دنبال چالش با اسرائیل نیست. این عامل در کنار عوامل اقتصادی و نظامی قرار دارد.

اما بعد از پیروزی انقلاب‌های عربی، اسرائیل با نگرانی حوادث درونی کشورهای عربی را دنبال می‌کرد و

از پیامدهای آن بر مصر، نگران بوده است. در میان کشورهای درگیر در بحران، مسئله مصر برای اسرائیل با دیگر کشورها تفاوت فاحشی داشته است. در نخستین روزهای سرنگونی حسنی مبارک، با عبور ناو گروه ارتش جمهوری اسلامی ایران از کانال سوئز با پیام صلح و دوستی انقلاب اسلامی در روابط کشورهای منطقه، نگرانی رژیم صهیونیستی دوچندان شد. از این رو، محافل و رسانه‌های غربی، عربی و عبری، پس از گذشت هفته‌ها از بهبود روابط ایران و مصر پس از سرنگونی حسنی مبارک، از این موضوع به عنوان شوک بزرگ یاد می‌کنند. روزنامه آمریکایی وال استریت ژورنال در تحلیلی عنوان می‌کند: ذوب شدن یخ روابط ایران و مصر باعث نگرانی آمریکا، اسرائیل و عربستان شده است. این دولت‌ها نگرانند که دوستی ایران و مصر، موازنه شکننده قدرت در خاورمیانه را برهم بزند. همین مسأله، تلاش‌های رژیم صهیونیستی را دوچندان کرد.^۱

پایگاه اینترنتی شورای روابط خارجی آمریکا هم ضمن اذعان به از هم پاشیدگی ائتلاف ضدایرانی آمریکا پس از وقوع تحولات منطقه در پی انقلاب‌های عربی نوشت: تلاش آمریکا برای تشکیل يك ائتلاف از رژیم‌های عربی علیه ایران، به طور کامل با شکست روبرو شده است؛ زیرا مردم کشورهای عربی با رهبران کشورهای خود موافق نیستند. این پایگاه می‌افزاید: صدور مجوز توسط دولت انتقالی مصر به کشتی‌های ایران برای عبور از کانال سوئز، حاکی از آن است که روابط جدید ایران با دولت جدید مصر می‌تواند با روابط ایران با دولت پیشین حسنی مبارک متفاوت باشد. آنچه که ما در تونس، لیبی، مصر و یمن شاهد آن هستیم، در واقع تلاش برای عادی‌سازی روابط با ایران است. عبور کشتی‌های ارتش ایران برای رژیم صهیونیستی شکستی بود.^۲

روزنامه فرانسوی فیگارو با انتشار این خبر تصریح کرد: بهار انقلاب در کشورهای عربی، اسرائیل را نگران ساخته است. این تحولات، قاعده بازی را به نفع ایران تغییر می‌دهد. از نگاه سران اسرائیل، تمایلات دموکراسی‌خواهانه و بی‌ثباتی رژیم‌های حاکم عرب در منطقه می‌تواند به نفع ایران به‌عنوان دشمن اصلی اسرائیل و نیز اسلام‌گرایان، بخصوص در مصر تمام شود. مقامات اسرائیلی معتقدند که ایران راهبرد کمک به متحدان خود شامل حزب الله لبنان و گروه فلسطینی حماس در باریکه غزه را تقویت کرده است.^۳ در تقابل ایران و مصر در موضوع منازعات نوار غزه و گروه‌های فلسطینی مبارز، مصر (چه در زمان مبارک و چه بعد از آن در زمان محمد مرسی) در موضع‌گیری‌های خود در مقابل رژیم اشغالگر اسرائیل، به شدت براساس

1. B2n.ir/u66258

2. B2n.ir/u66258

3. B2n.ir/f38445

توصیه‌های دولت آمریکا رفتار می‌کرد؛ زیرا آمریکا متحد اصلی غربی ترکیه و مصر به‌شمار می‌آمد. بعد از سقوط مرسی، خیال اسرائیل از مصر تا حدودی راحت شد. مخصوصاً اینکه، السیسی هم روی خوشی به اسرائیل درباره صلح دو کشور نشان داد. عبدالفتاح السیسی هم در زمان انتخابات ریاست جمهوری درباره روابط میان قاهره-تل‌آویو، با اشاره به اینکه حضور نظامیان مصری در صحرای سینا برای تأمین امنیت مصر و مقابله با تروریست‌ها است، تصریح کرده بود که صلح میان اسرائیل و مصر پایدار خواهد ماند.^۱ بنابراین، با توجه به روابط نزدیک میان مصر با اسرائیل و تأثیرپذیری مصر از سیاست‌های آمریکا در حفظ امنیت اسرائیل، به نظر می‌رسد که مصر به طور مستقیم متأثر از سیاست‌های آمریکا و به طور غیرمستقیم به علت نگرانی‌های امنیتی و مرزی با اسرائیل، از مواضع این دو در قبال ایران متأثر بوده و در تعامل با ایران، جانب احتیاط را به علت حفظ منافع منطقه‌ای خود دنبال کند.

۴-۵. نقش شورای همکاری خلیج فارس در تیرگی روابط ایران و مصر

شورای همکاری خلیج فارس در سال‌های پس از انقلاب اسلامی، با شکل‌دهی نوعی جامعه امن، بیشتر علیه ایران در چارچوب مفهوم دژ منطقه‌ای عمل کرده است. این سنخ عملکرد، به صورت توأمان وجوه سخت‌افزاری و نرم‌افزاری را دربرگرفته است (صادقی اول و نقدی، ۱۳۹۳: ص ۱۶۷). شورای همکاری خلیج فارس به رهبری عربستان و دیگر اعضای مهم آن همچون امارات متحده، از جمله کشورهای منطقه‌ای هستند که در راستای منافع خود و ملاحظات امنیتی متأثر از رویکردشان به ایران، نقش مهمی در تیرگی و عدم حرکت دو کشور ایران و مصر به سمت تنش‌زدائی ایفا کردند و در بزنگاه‌های مختلفی که هر یک از کشورهای ایران و مصر به سمت همکاری‌های نزدیک حرکت می‌کردند، تلاش کردند با ایجاد موانعی، در این مسیر سنگ‌اندازی کنند. به عنوان نمونه، در سال ۱۳۹۰ و پس از تحولات داخلی مصر، با اعلام دولت موقت مصر در پیگیری روند گسترش روابط با ایران و بازگشایی سفارت خود در تهران و استقبال مقامات ایرانی از این موضع‌گیری، موجب نگرانی شدید اعضای شورای همکاری خلیج فارس در این زمینه گردید، به گونه‌ای که با اعمال فشار بر دولت مصر خواهان توضیح در این زمینه شدند.

سیاست خارجی و منطقه‌ای مصر در یک دهه اخیر به‌ویژه بعد از سال ۹۱ میلادی تاکنون ذیل روابط قاهره با شورای همکاری خلیج فارس و خصوصاً عربستان تعریف می‌شود. به عبارت دیگر، اگر عربستان و شورای همکاری خلیج فارس با کشوری یا کشورهایی مشکل یا اختلاف داشته باشند، به‌تبع آنها، مصر هم در همین

راستا گام برمی‌دارد، به گونه‌ای که روابط مصر با قطر و ترکیه نیز در سال‌های اخیر تحت الشعاع اختلافات جدی ترکیه و قطر با عربستان سعودی قرار گرفته است. به گونه‌ای که سبسی رئیس‌جمهور مصر و دیگر زمامداران نمی‌توانند خارج از چارچوب اعلامی ریاض گامی بردارند. علاوه بر این، با در نظر گرفتن حدود ۴ تا ۶ میلیون مصری در کشورهای حاشیه خلیج فارس که مشغول به کار هستند، منبع مالی قوی برای اقتصاد و اشتغال مصر به‌شمار می‌آیند که مصر نمی‌تواند آن را نادیده بگیرد (صدقیانی، ۱۳۹۷: ص ۱). در نتیجه، سیاست خارجی مصر تاکنون شدیداً تحت تأثیر فرایندهای شورای همکاری خلیج فارس به رهبری عربستان در ارتباط با جمهوری اسلامی ایران بوده است.

۶. نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر ضمن تشریح رابطه ایران و مصر که از قدیم یعنی از عصر باستان تا پیروزی انقلاب اسلامی و در مراحل مختلف تاریخی وجود داشته، و با فرازوفرودهایی همراه بوده است، تلاش شده تا با بهره‌گیری از نظریه سازه‌انگاری که یکی از جدیدترین نظریه‌های روابط بین‌الملل بوده و بر ابعاد غیرمادی روابط میان دولت‌ها با یکدیگر، یعنی ابعاد هویتی، ارزشی و هنجاری نظام بین‌الملل با یکدیگر تأکید دارد، به مسأله اصلی پژوهش یعنی نقش بازیگران منطقه‌ای در تیرگی رابطه ایران و مصر در فاصله زمانی ۱۳۵۷ تا ۱۴۰۰، پرداخته شود. در واقع، پژوهش حاضر به این سوال اصلی پاسخ داده است که بازیگران منطقه‌ای چرا و با چه اهدافی درصدد دامن زدن به تیرگی رابطه میان ایران و مصر در فاصله زمانی مذکور بوده‌اند؟ و نقش ابعاد معنوی، ماهیتی، ارزشی و سیاسی جمهوری اسلامی ایران، تا چه اندازه در ترس این بازیگران در ایجاد مانع برای شکل‌گیری ائتلاف میان ایران و مصر موثر بوده است.

بر همین اساس، بازیگران منطقه‌ای مورد بررسی یعنی کشورهای عربستان، ترکیه، امارات و رژیم صهیونیستی و نیز شورای همکاری خلیج فارس سعی نموده‌اند تا اینگونه وانمود نمایند که ایران درصدد نفوذ سیاسی در کشورهای منطقه و همچنین تبلیغ مذهب شیعه بوده و با ایجاد تفرقه مذهبی و سیاسی، ضمن متزلزل نمودن امنیت داخلی این کشورها، بی‌ثباتی سیاسی و در نهایت تنش و درگیری‌های فرقه‌ای و مذهبی را دنبال می‌کند. پروژه ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی از سوی بازیگران منطقه‌ای و با هدف ترساندن کشورها از نزدیکی و ائتلاف با ایران (از جمله مصر) دنبال شده و حتی برای جلوگیری از این ائتلاف، به ابزارهای تهدیدآمیزی مانند قطع کمک‌های سیاسی و اقتصادی و یا اعتراض رسمی و شدیدالحن روی آوردند. درباره مصر نیز این بازیگران به دنبال آن بودند تا از بافت سنتی مذهب مصر، سوءاستفاده نموده و ارتباط با ایران را

خطری مذهبی برای مصر قلمداد کنند که تبعات امنیتی و سیاسی برای مصر به همراه خواهد داشت. علاوه بر این، با ادبیات مختلف سعی نمودند تا به مسئولان سیاسی و اجرایی مصر اینگونه الفاء نمایند که با توجه به وابستگی شدید اقتصادی مصر به کمک‌های مالی و تجاری برخی از این بازیگران مانند عربستان و امارات، در صورت نزدیکی به ایران، این کمک‌ها هم قطع خواهد شد و هم تبعات سیاسی و امنیتی و منزلتی در میان کشورهای عرب و سازمان‌های عربی منطقه‌ای برای مصر به همراه خواهد داشت.

در مجموع، دلایل بازیگران منطقه‌ای اعم از کشورهای تأثیرگذار مانند عربستان و ترکیه و یا سازمان‌های منطقه‌ای عربی - اسلامی مانند شورای همکاری خلیج فارس در دامن زدن به تیرگی رابطه میان ایران و مصر، از بعد از انقلاب اسلامی ایران تاکنون عبارتند از: ترس از ترویج و تبلیغ آموزه‌های انقلاب اسلامی، ترس از نفوذ معنوی و اندیشه‌های شیعی در میان مردم و نخبگان، ترس از افزایش قدرت منطقه‌ای و بین‌المللی ایران و برهم ریختن توازن به نفع جمهوری اسلامی ایران، جلوگیری از وحدت و اتحاد افکار عمومی جهان اسلام ضد سیاست‌های مماشات و تسامح و تساهل در برابر رژیم صهیونیستی به عنوان دشمن مشترک امت اسلام و ملت‌ها و کشورهای منطقه، ترس از تغییر ژئوپلیتیک منطقه با تشکیل هلال شیعی، شکل‌گیری بلوک جدید منطقه‌ای با محوریت مقاومت (گروه‌های مقاومت) و مدیریت جمهوری اسلامی ایران. از این‌رو، با توجه به دلایل ذکر شده، بازیگران منطقه‌ای از نفوذ معنوی، ارزشی و سیاسی ایران در بین ملت‌های منطقه هراس داشته و سعی دارند تا مانع شکل‌گیری ائتلاف میان ایران و مصر شده و با دامن زدن به ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی از ایجاد بلوک جدید منطقه‌ای با محوریت ایران و مصر جلوگیری به عمل آورده و به دنبال حفظ توازن منطقه‌ای مدنظر خودشان باشند.

منابع

- B2n.ir/u66258 اسرائیل اصلی‌ترین نگران روابط ایران و مصر. *بولتن نیوز*. قابل دسترس در:
- B2n.ir/t93102 اظهارنظر السیسی درباره رابطه مصر و ایران. *خبرگزاری انصاف نیوز*. قابل دسترس در: امید، علی؛ رضایی، فاطمه (۱۳۹۰). عثمانی‌گرایی جدید در سیاست خارجی ترکیه: شاخص‌ها و پیامدهای آن در خاورمیانه. *روابط خارجی*، ۲(۳).
- بحران در ائتلاف عربستان، ترکیه و مصر علیه ایران / اختلاف اردوغان و سیسی با ملک سلمان / ترک‌ها و مصری‌ها به نفوذ فزاینده تهران حساسیت ندارند. *خبرگزاری انتخاب*. قابل دسترس در: B2n.ir/m16163
- پیرنیا، حسن (۱۳۶۲). *تاریخ باستان یا تاریخ مفصل ایران قدیم*. تهران: دنیای کتاب.
- ترابی، قاسم (۱۳۹۱). رقابت‌های منطقه‌ای و جهانی در تحولات جهان عرب و امنیت جمهوری اسلامی ایران. *پژوهشنامه دفاع مقدس*، ۱(۲).
- جاودانی مقدم، مهدی؛ شفیعی، مریم (۱۳۹۳). پارادوکس واهمگرایی در روابط خارجی ایران و مصر پس از انقلاب اسلامی (۱۹۷۹م-۲۰۱۴). *سیاست‌پژوهی ایرانی*، ۱(۱).
- B2n.ir/n69371 خشم عربستان از دیدار وزیران خارجه ایران و مصر. *خبرگزاری مهر*. قابل دسترس در: دانش‌نیا، فرهاد (۱۳۹۴). سازه‌انگاری الکساندر ونت: امتناع از گذار از بن‌بست‌های تئوریک روابط بین‌الملل و دستیابی به راهی میانه. *جستارهای سیاسی معاصر*، ۶(۲).
- درویشی سه تلانی، فرهاد؛ مظفری، سمیرا (۱۳۹۷). بررسی عوامل تأثیرگذار بر واگرایی روابط ایران و مصر (۱۳۵۷-۱۳۹۲). *مطالعات سیاسی جهان اسلام*، ۷(۲۵).
- دهقانی فیروزآبادی، جلال (۱۳۹۷). *اصول و مبانی روابط بین‌الملل*. تهران: انتشارات سمت، چاپ سوم.
- السیسی: صلح میان اسرائیل و مصر پایدار خواهد ماند/ رابطه با ایران مشروط به روابط با کشورهای خلیج فارس. *خبرآنلاین*. قابل دسترس در: B2n.ir/k08441
- صادقی اول، هادی؛ نقدی، جعفر (۱۳۹۳). روابط ایران و دژ منطقه‌ای شورای همکاری خلیج فارس. *سیاست جهانی*، ۳(۴).
- صدقیانی، محمداصداق (۱۳۹۷). روابط تهران-قاهره را عربستان تعریف می‌کند. *سایت دیپلماسی ایرانی*. قابل دسترس در: B2n.ir/y89798
- B2n.ir/f38445 فیگارو: از نگاه اسرائیل دموکراسی در خاورمیانه یعنی پیروزی ایران. *خبرآنلاین*. قابل دسترس در: قوام، عبدالعلی (۱۳۸۴). سازه‌انگاری: سنتز پوزیتیویسم و پست پوزیتیویسم یا پلی میان نورنالیسم و نئولیبرالیسم. *دانشنامه حقوق و سیاست*، ۱(۲).
- کوشکی، محمداصداق؛ کیانی، احسان (۱۳۹۴). رقابت‌های امنیتی ایران و ترکیه در جریان بیداری اسلامی. *پژوهش‌های معاصر انقلاب اسلامی*، ۱(۱).
- گزارشی از یک سفر/ سرکیس نعوم: ایران همواره قدرتمند است اما قدرت تنها کافی نیست!. *خبرآنلاین*. قابل دسترس در: B2n.ir/a42099

- مظاهری محمدمهدی؛ احمدزاده، داود (۱۳۸۸). بررسی چالش‌های ساختاری در روابط مصر و ایران. *تحقیقات سیاسی و بین‌المللی*، ۱(۴): ص ۱۵۵-۱۷۸.
- مظاهری، محمدمهدی؛ احمدزاده، داود (۱۳۸۸). بررسی چالش‌های ساختاری در روابط مصر و ایران. *تحقیقات سیاسی و بین‌المللی*، ۱(۴).
- یعقوبی فر، حامد (۱۳۹۲). گونه‌شناسی سیاست خارجی ترکیه در خاورمیانه. *سیاست خارجی*، ۲۷(۴).